

قطعهنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت و وضعیت جدید در لبنان

و رژیم صهیونیستی بعد از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۹/۱۲)

جواد رنجبرزاده^۱

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دکتر عبدالرضا بازهوايي

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

صالح ناصری پوران

دانش آموخته حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

اساس و ریشه آنچه را هم اکنون در غزه و جنوب لبنان شاهد هستیم، صرفاً از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ شروع نشده است و لازم است به این نکته توجه شود که این اختلاف در وقایع قبل و بعد از پایان جنگ جهانی اول و انعقاد مجموعه معاهدات صلح ورسای و تلاش صهیونیسم‌ها برای تشکیل دولت مستقل یهود در فلسطین و بی تفاوتی ابتدایی اعراب به این تلاش‌ها ریشه دارد. موضوع مشکل و لاینحلی که علاوه بر گسترش آن به سایر کشورهای خاورمیانه به گسترش دیدگاه‌های افراطی مذهبی - سیاسی در هر دو سمت مسلمانان و یهودیان همین‌طور افزایش آوارگان و پناهندگان در سایر جوامع و ایجاد ناهنجاری‌ها و ناامنی‌های سیاسی - امنیتی دامن زده است. مشکلی که نه جامعه ملل و نه سازمان ملل متحد نتوانسته‌اند به شکلی مسالمت‌آمیز و یا حتی قهرآمیز آن را حل و فصل نمایند. در این مقاله تلاش کرده‌ایم به شیوه تحقیقات

^۱ نویسنده مسئول

کتابخانه‌ای با تمرکز بر مخاصمات مسلحانه بین رژیم صهیونیستی و لبنان اعم از دولت آن کشور و یا حزب‌الله با رجوع به اسناد بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت در این خصوص با فرض گرفتن امکان اجرای مجدد قطعنامه ۱۷۰۱ سال ۲۰۰۶ آن شورا، به این سوال پاسخ دهیم که آیا در فضای متشنج کنونی، تجدید حیات آن قطعنامه با در نظر گرفتن تجاوز مجدد رژیم صهیونیستی به خاک لبنان و ایجاد تشنج با نیروهای یونیفیل، به چه دلیلی مسیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: قطعنامه ۱۷۰۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حزب‌الله، رژیم

صهیونیستی، حقوق بین‌الملل

مقدمه

با خاتمه جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، شاهد شکل‌گیری دولت‌های جدیدی در خاورمیانه بودیم که با شکل نوپایی از فرایند سیاسی - اداری تحت عنوان "سرزمین‌های تحت‌الحمایه"^۱ عمدتاً با سرپرستی یکی از دولت‌های فاتح جنگ بین‌الملل اول یعنی انگلستان و فرانسه اما زیر نظر "جامعه ملل"^۲ اداره می‌شدند. تجزیه سرزمین پهنای عثمانی به کشورهای بزرگ و کوچک متعدد بدون در نظر گرفتن یک‌سری قواعد سنتی و جامعه‌شناختی سبب بروز چالش‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی حادی گردید. از آن زمان تاکنون که بیش از یک قرن از آن سپری می‌شود، هنوز نیز این دولت‌سازی‌های بی‌ضابطه چون خاری در گلوی دولت‌های غربی و فاتح جنگ‌های اول و دوم جهانی و استخوانی لای زخم بهبود نیافته امنیت و آرامش جوامع خاورمیانه مانده است. از جمله مهم‌ترین و پردر دست‌ترین منطقه که همواره جدال‌های سیاسی، قومیتی و مذهبی در قالب مخاصمات مسلحانه یا ترور و کشتار کور غیرنظامیان، صلح و امنیت دنیا را به مخاطره انداخته است، سرزمین فلسطین است که به صورت تاریخی و از دوران روم باستان به ناحیه‌ای گفته می‌شده که بین دریای مدیترانه و کرانه‌های رود اردن واقع شده است. فلسطین در دوره‌های حتی قدیمی‌تر به ناحیه‌ای محدودتر در کنار مرز دریای مدیترانه گفته می‌شد. در معنی جغرافیایی گسترده‌تر آن؛ فلسطین می‌تواند به منطقه‌ای اشاره کند که شامل مناطق رژیم صهیونیستی و فلسطینی، بخش‌هایی از اردن، لبنان و سوریه باشد. این سرزمین که به عنوان مکان مورد تقدس هر سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودی شناخته می‌شود و معمولاً چنین

^۱ Mandated Territories^۲ The League of Nations

اماکنی دارای حرمت و امنیت هستند، درست پس از صلح ورسای که به جنگ جهانی اول خاتمه داد و قریب بیست سال پس از آن یعنی در سال ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی به عنوان عضوی از جامعه بین الملل و به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد، روی صلح و آرامش را به خود ندیده است. جنگ ها و ناآرامی های متعدد شکل گرفته در آنجا و به خصوص بعد از تأسیس سازمان ملل متحد، نه تنها شامل رژیم صهیونیستی و فلسطین نمی شده که دامن کشورهای هم جوار خود، بالاخص در سال های اخیر، لبنان و سوریه را نیز گرفته است. آخرین درگیری شدید در این منطقه پس از هفتم اکتبر و حمله حماس به شهرک های رژیم صهیونیستی صورت گرفت که ضمن به جاماندن تلی از خاکستر از شهر قدیمی و زیبای غزه در کناره دریای مدیترانه توسط تانک ها و بلدوزرهای رژیم صهیونیستی، دامنه آن هم اکنون به لبنان نیز کشیده شده است. در این نوشتار باتوجه به درگیری های شدید بین رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان که منجر به تهاجم زمینی مجدد ارتش رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان شده است، تلاش شده با طرح این سؤال که پس از درگیری مجدد بین حزب الله و رژیم صهیونیستی که با تسلیح این گروه شبه نظامی امکان پذیر شده و منجر به تجاوز دگرباره رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و تکرار دکرترین ضاحیه گردیده است، آیا همچنان قطعنامه های ۱۵۵۹ و ۱۷۰۱ به عنوان یک سند الزام آور شورای امنیت سازمان ملل متحد که زیر فصل هفتم منشور صادر گردیده است، امکان ایجاد یک آتش بس طولانی مدت، رفع تجاوز رژیم صهیونیستی ها به جنوب لبنان، ایجاد یک ارتش واحد در آن کشور و بهبود وضعیت امنیتی خاورمیانه را دارد یا خیر و با کنکاش در واقعیت های موجود به شیوه کتابخانه ای و فرض امکان پذیر بودن این امر، سعی گردیده باتوجه به سوابق تاریخی درگیری های بین دو کشور، قواعد عرفی و حقوقی

بین‌المللی و شرایط سیاسی - اقتصادی دنیا در این برهه زمانی، بایسته‌های حقوقی و چالش‌های پیش‌رو جهت اجرای بهتر و مؤثرتر این قطعنامه‌ها، بیان داریم.

بخش اول: تاریخچه درگیری‌های لبنان و رژیم صهیونیستی

در سال ۱۹۴۸ لبنان در کنار سایر کشورهای عربی وارد جنگ با رژیم صهیونیستی می‌شود. در پی آن حدود یک‌صد هزار پناهنده فلسطینی که در سرزمین‌های هنوز تحت‌الحمايه انگلستان می‌زیستند به عنوان پناهنده وارد خاک لبنان شدند و عمدتاً در جنوب این کشور کوچک سکونت اختیار کردند. این جنگ بین لبنان و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ با آتش‌بس خاتمه یافت؛ ولی هرگز منتج به صلح دائمی بین این دو سرزمین کوچک اما همیشه درگیر جنگ و نزاع، نشد. درست ۲۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۸ رژیم صهیونیستی در پاسخ به حمله یک گروه چریک فلسطینی که در لبنان پایگاه داشتند، ده‌ها هواپیمای مسافری لبنان را در فرودگاه بیروت بمباران کرد. در سال ۱۹۷۳ و هنگامی رژیم صهیونیستی به تلافی کشتار ورزشکارانش در مونیخ، سه چریک فلسطینی را در بیروت ترور کرد، مخاصمات و زد و خردهای میان گروه‌های فلسطینی مستقر در لبنان به‌ویژه در بخش جنوبی آن با نیروهای رژیم صهیونیستی شدت گرفت. این تنش‌ها در دهه ۱۹۷۰ شدت زیادی می‌گیرد به‌نحوی که باعث مهاجرت برخی از لبنانی‌ها به‌خصوص مسیحیان از جنوب آن کشور می‌گردد و به درگیرها و خشونت‌های داخلی را در آنجا دامن می‌زند. در سال ۱۹۷۸، یعنی در سی‌سالگی تشکیل رژیم صهیونیستی؛ آن کشور به بهانه حمله چریک‌های فلسطینی به حومه تل‌آویو به جنوب لبنان حمله می‌کند و قسمتی از اراضی جنوب لبنان را به اشغال خود درمی‌آورد و سپس از یک

گروه شبه نظامی مسیحی محلی تحت نام "ارتش لبنان جنوبی"^۱ حمایت می کند. جدی ترین، دامنه دارترین و طولانی ترین مخاصمه نظامی بین دو کشور در سال ۱۹۸۲ به وقع پیوسته است. در این سال به دنبال گشودن آتش بین نیروهای مرزی دو کشور، ارتش رژیم صهیونیستی با یک هجوم گسترده تا پایتخت لبنان پیش رفت و قسمت هایی از بیروت را نیز اشغال نمود (Perry, T & Mcdowall, A., ۲۰۲۴: Para۴). در این اثنا دو فاجعه "اردوگاه های صبری و شتیلا"^۲ نیز به وقوع پیوست. ادعای رژیم صهیونیستی که با همراهی گروه "شبه نظامیان مسیحی فالانژ لبنان"^۳ در این دو اردوگاه دست به قتل عامی وسیع و جنایت کارانه زده بودند، این بود که در این اردوگاه آوارگان فلسطینی سلاح های سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را انبار کرده اند (Hurwitz, ۲۰۰۸: ۲۲۴). «جنوب لبنان و بیروت تا سال ۱۹۸۳ عملاً محل استقرار چریک های فلسطینی به رهبری یاسر عرفات بود و نیروهای فلسطینی در مقاطعی با سربازان رژیم صهیونیستی درگیر می شدند. مهم ترین هدف رژیم صهیونیستی همواره این بوده که در صورت توانایی، بخش های جنوبی لبنان را ضمیمه خاک خود سازد و در غیر این صورت کمر بند امنی در شمال برای امنیت مناطق و شهرک های صهیونیست نشین شمالی ایجاد نماید. مشکل رژیم صهیونیستی تاکنون این بوده است که نتوانسته با هر یک از دو دولت سوریه و لبنان به صورت جداگانه قرارداد صلح امضا نماید؛ زیرا مسائل لبنان و سوریه تا حد زیادی به هم تنیده است و انعقاد هرگونه صلحی با سوریه در گرو حل مسئله آوارگان فلسطین و رفع اشغال از سرزمین های فلسطین بوده است» (ستوده، ۱۳۸۵: ۸۱). از اهداف اصلی و مهم رهبران رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۸۲ و پس از آن تعیین یک حوزه استحقاقی برای

^۱ South Lebanese Army (SLA)

^۲ The Refugee Camp of Sabra and Shtila

^۳ The Lebanese Christian Phalange Militia

مرزهای شمالی خود با لبنان به عرض حدود ۴۰ کیلومتر در خاک لبنان و نابودی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)^۱، بوده است (Dan, N & Eyal, L., ۲۰۲۳:۲۲۴).

ارتش رژیم صهیونیستی از ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ شروع به ترک قسمت‌های اشغالی شهر بیروت نمود و تا سال ۱۹۸۵ از بخش‌های بیشتری عقب‌نشینی کرد؛ ولی تا ۱۸ سال پس از شروع حمله یعنی سال ۲۰۰۰، هرگز جنوب لبنان را تخلیه نکرد. مساحت منطقه اشغالی جنوب لبنان حدود ۸۰۰ کیلومتر مربع یعنی ۱۰ درصد از کل خاک لبنان بود که در سراسر مرز با رژیم صهیونیستی به عمق ۵ تا ۲۰ کیلومتر می‌رسید (A Research Paper OGI-۰۹۲۳-۸۶, ۱۹۸۶: para ۱۱). محل سکونت نزدیک به ۱۸۰ هزار نفر که بالغ بر ۶ درصد از جمعیت لبنان را شامل می‌گردید در این منطقه اشغالی قرار داشت که حدود یک‌صد شهر و روستا را در برمی‌گرفت. در آنجا حدود هزار تا دو هزار سرباز رژیم صهیونیستی و ۲۳۰۰ سرباز از ارتش لبنان به خدمت مشغول بودند. ارتش رژیم صهیونیستی امنیت عمومی منطقه را رصد می‌نمود و ارتش لبنان اکثر امور روزمره سرزمین اشغالی از جمله "بازداشتگاه خیام"^۲ را مدیریت می‌کرد (Handbook, ۱۹۳۸: ۲۴).

در طول جنگ‌های داخلی لبنان که در خلال سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ استمرار داشت، یک گروه شیعی به تاسی و الهام از انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) در ایران تحت عنوان "حزب‌الله"^۳

^۱ Palestine Liberation Organization (PLO)

^۲ Khiam Detention Center

یک مجموعه نظامی شامل پادگان ارتشی بود که در دهه ۱۹۳۰ هنگامی که فرانسه قیمومیت لبنان را برعهده داشت، ساخته و مورد بهره‌برداری نیروهای نظامی فرانسه قرار می‌گرفت.

^۳ Hezbollah

شکل گرفت تا در مقابل "نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی"^۱ که به جنوب آن کشور هجوم برده بودند، مقابله کند. این گروه متشکل از مبارزان شبه‌نظامی از جمعیت عمدتاً شیعی جنوب لبنان بود که پس از درگیری‌های بین لبنان و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به فشار بر ارتش رژیم صهیونیستی که همچنان در جنوب لبنان باقی‌مانده بود، ادامه می‌داد. بعد از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از آن کشور در ماه مه سال ۲۰۰۰، بروز حوادثی نشئت گرفته از برخی از اختلافات ارضی بین دو کشور و بازداشت تعدادی از اتباع لبنان به وسیله نظامیان رژیم صهیونیستی همین‌طور دستگیری یک تاجر رژیم صهیونیستی توسط افراد حزب‌الله، منجر به درگیری‌های فرامرزی بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی می‌گردید. این سلسله اقدامات بانفوذ برخی از نیروهای حزب‌الله به شمال رژیم صهیونیستی در ژوئیه ۲۰۰۶ که سبب کشته شدن ۸ سرباز رژیم صهیونیستی و اسارت دو تن دیگر از آنان شد؛ جرقه آغاز تهاجم دیگر رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان گردید و به جنگ ۳۳ روزه، شهرت یافت (Britannica, ۲۰۲۴: para۴) و مبنای صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت گردید.

بخش دوم: قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت

قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در یازدهم ماه می سال ۲۰۰۶ بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۲) به تصویب رسید، خواستار توقف کامل خصومت‌ها بین لبنان و رژیم صهیونیستی همین‌طور ایجاد یک "منطقه غیرنظامی"^۲ تحت عنوان "خط آبی"^۳ که منطقه فی‌مابین مرز واقعی لبنان و رژیم صهیونیستی و "رودخانه لیتانی"

^۱ Israel Defense Forces (IDF)

^۲ Demilitarized Zone

^۳ Blue Line

^۱ است؛ می‌شود. در این منطقه که جزو قلمرو لبنان است بر مبنای تصمیم شورای امنیت تنها نیروهای ارتش لبنان و "نیروهای موقت سازمان ملل متحد در لبنان"^۲ (یونیفیل) حق داشتن سلاح و تجهیزات نظامی در این منطقه را دارند. (Asmar, A, ۲۰۲۴:para۶) در اصل نیروی موقت سازمان ملل متحد در لبنان، توسط شورای امنیت در مارس ۱۹۷۸ به‌منظور تأیید خروج رژیم صهیونیستی از لبنان و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به دولت لبنان برای بازگرداندن اقتدار مؤثر خود در منطقه ایجاد شد. به دلیل تحولات سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۰، این مأموریت می‌بایست دوباره تمدید می‌شد. پس از بحران ژوئیه - آگوست ۲۰۰۶، این شورا نیروهای یونیفیل را تقویت نمود و تصمیم گرفت علاوه بر مأموریت اولیه، بر سایر موارد از جمله توقف خشونت‌های اخیر نیز نظارت کند و پشتیبانی‌های خود را برای کمک به تضمین دسترسی بشردوستانه به جمعیت‌های غیرنظامی و بازگشت داوطلبانه و ایمن افراد آواره گسترش دهد (United Nations Peacekeeping, ۲۰۲۴:۳). اما علی‌رغم همه برنامه‌ریزی‌ها، تعریف مأموریت‌ها و مشخص نمودن اهداف این نیروها که شامل خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به دولت لبنان در تضمین بازگشت اقتدار مؤثر خود در منطقه بود، چندان موفق نبود. جنگ ۲۰۰۶ نشانه‌بارزی از شکست مأموریت نیروهای یونیفیل به شمار می‌آید (Myers, Z., & Dorn, W., ۲۰۲۲:۸).

پس از مخاصمات مسلحانه سال ۲۰۰۶، یونیفیل که به شدت از آن غافلگیر شده بود؛ تغییر کرد. بعد از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی اجرای مفاد قطعنامه ۱۷۰۱ فراخوانده شد و استعداد

^۱ Litani River

^۲ United Nations Interim Force in Lebanon (UNIFIL)

نیروهای یونیفیل از دو هزار نفر به ۱۵ هزار نفر افزایش یافت و این نیروها موظف شدند همه اقدامات لازم را برای حفاظت از غیرنظامیان انجام داده و مطمئن شوند که منطقه تحت نظارت آنان عاری از هرگونه پرسنل مسلح، دارائی‌های نظامی و سلاح به‌غیراز ارتش لبنان است. موضوعی که عدم‌پذیرش مسئولیت از طرف رژیم صهیونیستی و افزایش فعالیت‌های حزب‌الله در آن نواحی به مأموریت یونیفیل به‌شدت ضربه می‌زد. این سازمان تعداد کارکنان غیرنظامی خود را از ۲۵۷ نفر به ۵۹۱ نفر افزایش داد. علاوه‌برآن شورای امنیت برای آن سازمان یک وظیفه دریایی تحت عنوان "نیروی دریایی موظف"^۱ تعریف نمود که به‌عنوان بخشی از مأموریت حفظ صلح وظایف مختلفی از قبیل حمل‌ونقل دریایی، امور امدادی و جلوگیری از ورود سلاح به لبنان را برعهده گرفت (Robert, U. Ib ID, ۲۰۲۱:۴).

در ابتدای قطعنامه ۱۷۰۱ برخی از قطعنامه‌های مهم قبلی شورا و برخی بیانیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیرامون وضعیت لبنان یادآوری شده که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

الف. قطعنامه‌های ۴۲۵، ۴۲۶ و ۴۲۷ مصوب سال ۱۹۷۸

دو قطعنامه ۴۲۵ و ۴۲۶ هر دو در ۱۹ مارس ۱۹۷۸ توسط شورای امنیت با ۱۲ رأی مثبت و دو رأی ممتنع جمهوری چک اسلواکی و اتحاد جماهیری شوروی این دو سند را تصویب و در آنها، با عنایت به نامه‌های مکرر نمایندگی دائم لبنان و رژیم صهیونیستی در سازمان ملل متحد و ابراز نگرانی شدید از وخامت اوضاع خاورمیانه، ضمن درخواست جدی از طرف رژیم صهیونیستی جهت احترام به تمامیت اراضی لبنان، پایان اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی علیه

^۱ Maritime Task Force (MTF)

تمامیت ارضی آن کشور و خروج فوری نیروهایش از جنوب لبنان، تصمیم گرفت از قدرت یک نیروی موقت سازمان ملل برای جنوب لبنان به منظور تأیید خروج نیروهای رژیم صهیونیستی و بازگرداندن صلح بین‌المللی استفاده نماید. آن شورا همچنین در سوم ماه مه همان سال در قطعنامه ۴۲۷ با افزایش قدرت یونیفیل به حدود ۴ هزار نفر موافقت نمود و خروج فوری نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان و احترام به نیروهای یونیفیل توسط طرفین را تکرار کرد (UN Security Council, ۱۹۷۸:۵).

ب. قطعنامه ۵۲۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد

این قطعنامه در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲ و در نشست ۲۳۹۵ آن شورا با بررسی گزارش ۱۵ سپتامبر همان سال دبیرکل سازمان ملل متحد در محکومیت قتل جمیل بشیر رئیس‌جمهور منتخب لبنان بر اساس قانون اساسی آن کشور آغاز گردید و در آن ضمن محکوم نمودن تهاجم رژیم صهیونیستی به بیروت که آن را ناقض توافقات آتش‌بس و قطعنامه‌های شورای امنیت تلقی نمود، مجدداً خواستار حفظ تمامیت ارضی لبنان و بازگشت رژیم صهیونیستی به مواضع قبل از ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۲ به عنوان اولین گام در جهت اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، گردید. (Resolution ۵۲۰, ۱۳۹۸:۵)

ج. قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد

این قطعنامه در تاریخ ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ در نشست ۵۰۲۸ آن شورا و آرای مثبت همه اعضا به تصویب رسید (Resolution ۱۵۵۹, ۲۰۰۴:۳). در این سند الزام آور، شورای امنیت بار دیگر بر درخواست خود برای احترام جدی به حاکمیت، تمامیت ارضی، وحدت و استقلال سیاسی

لبنان تأکید نمود. از تمامی نیروهای خارجی باقیمانده صراحتاً درخواست کرد که از لبنان خارج شوند و در ادامه خواستار انحلال و خلع سلاح همه شبه نظامیان لبنانی و غیر لبنانی گردید و از گسترش کنترل دولت لبنان بر تمام خاک آن کشور حمایت کرد. آن شورا حمایت قاطع و کامل خود را از یک روند انتخاباتی آزاد و منصفانه در انتخابات ریاست جمهوری آینده لبنان که بر اساس قانون اساسی آنجا بدون دخالت یا نفوذ خارجی انجام شود، اعلام نمود. از همه طرف های ذی ربط قویاً خواست که به طور کامل و فوری با شورای امنیت برای اجرای کامل قطعنامه های آن همکاری کنند. از دبیر کل نیز درخواست کرد که ظرف ۳۰ روز در مورد اجرای این قطعنامه توسط طرفین به شورا گزارش دهد (Resolution ۱۵۵۹, ۲۰۰۴:۳).

«دولت های سوریه و لبنان درحالی که به ظاهر قطعنامه ۱۵۵۹ را مورد انتقاد قرار دادند و موضعی سرسختانه در قبال آن اتخاذ نمودند، در عمل از آن تأسی جستند. توضیح آن که در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴ پس از ۲۸ سال نیروهای نظامی سوریه عقب نشینی خود از لبنان را آغاز نمودند. اگرچه مقام های بیروت - دمشق اعلام کردند که این عقب نشینی در چارچوب موافق نامه طائف و به علت برقراری ثبات سیاسی و امنیتی در لبنان صورت می پذیرد؛ اما زمان و نحوه خروج نیروهای سوری خود گویای تأثیر عملی قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت می باشد» (Zamani, S. G., ۲۰۰۴:۲۹۳).

د. قطعنامه ۱۶۵۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد

این قطعنامه در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ در نشست ۵۳۶۲ آن شورا و آرای مثبت همه اعضا به تصویب رسید (Resolution ۱۶۵۵, ۲۰۰۶:para ۷). در این سند شورای امنیت، گزارش دبیر کل در مورد یونيفل در تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۰۰۶ (S/۲۰۰۶/۲۶) را تأیید می کند و تصمیم به

تمدید مأموریت یونیفیل تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ اتخاذ می‌گردد. علاوه بر این موارد، تمام اعمال خشونت‌آمیز، از جمله حوادث اخیر در سراسر خط آبی که منجر به کشته و زخمی شدن هر دو طرف شده است را محکوم و از تلاش‌های مستمر یونیفیل برای حفظ آتش‌بس در امتداد خط عقب‌نشینی حمایت می‌کند. اعضای شورا از دبیرکل سازمان ملل درخواست نمودند که به همکاری با دولت لبنان برای تقویت قدرت خود در جنوب ادامه دهد و به مشورت با طرف‌های ذی‌ربط در مورد اجرای این قطعنامه و گزارش آن به شورا ادامه دهد (UN Security Council, ۲۰۰۶:۲).

هـ قطعنامه ۱۶۸۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد

این قطعنامه در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۶ در نشست ۵۴۴۰ آن شورا و آرای مثبت همه اعضا به تصویب رسید (Resolution ۱۶۸۰, ۲۰۰۶:۲). درخواست شورای امنیت برای اجرای کامل کلیه الزامات قطعنامه ۱۵۵۹ (۲۰۰۴) را تکرار می‌کند. همچنین مجدداً از همه دولت‌ها و طرف‌های ذی‌نفع برای همکاری کامل با دولت لبنان تأکید می‌شود. دولت سوریه را قویاً تشویق می‌کند تا به درخواست دولت لبنان برای تعیین مرز مشترک و ایجاد روابط دیپلماتیک و نمایندگی کامل پاسخ مثبت دهد. دولت لبنان را به دلیل اتخاذ تدابیری علیه انتقال تسلیحات به خاک لبنان ستایش می‌کند و از دولت سوریه می‌خواهد که اقدامات مشابهی را انجام دهد. حمایت خود را از دبیرکل و فرستاده ویژه وی در تلاش‌ها و تعهد آنها برای تسهیل و کمک به اجرای کلیه مفاد قطعنامه ۱۵۵۹ (۲۰۰۴) تکرار می‌کند (UN Security Council [۱], ۲۰۰۶:۲).

و. قطعنامه ۱۶۹۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد

این قطعنامه در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ در نشست ۵۵۰۱ آن شورا و آرای مثبت همه اعضا به تصویب رسید (Resolution ۱۶۹۷, ۲۰۰۶:۱). از همه طرف های ذی ربط می خواهد تا با جدیت به تعهدات خود برای احترام به ایمنی یونیفیل و سایر پرسنل سازمان ملل متحد پایبند باشند. از آنها می خواهد که به این نیرو اجازه دهند تا مواضع خود را مجدداً تأمین کند، عملیات جستجو و نجات را از طرف پرسنل خود انجام دهد و هر گونه اقدامات دیگری را که یونیفیل برای اطمینان از ایمنی پرسنل خود ضروری بداند، انجام دهد. تصمیم می گیرد که مأموریت یونیفیل را تا ۳۱ اوت ۲۰۰۶ تمدید کند. اگر چه در ابتدا و به دنبال قطعنامه های شورای امنیت به پاره ای از بیانه ها و قطعنامه های مجمع عمومی نیز اشاره شده؛ اما مهم ترین موافقت نامه ای که در سند ۱۷۰۱ به لزوم اجرای آن اشاره صریح شده و در مناسبات داخلی کشور آن باعث ایجاد تحول عمیق سیاسی در حوزه دموکراسی گردیده، موافق نامه طائف است. «سند توافق ملی برای لبنان»^۱ در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۹ با میانجیگری عربستان سعودی و مشارکت و نفوذ محتاطانه ایلات متحده و در پشت صحنه سوریه، تشکیل گردید. این طرح که توسط تقریباً همه نمایندگان مجلس نواب سال ۱۹۷۲ امضا شد، طرحی بود برای بازسازی کشور لبنان و پایان دادن به جنگ داخلی طولانی مدت در آن کشور. توافق طائف "قواعد بازی"^۲ جمهوری اول را اصلاح کرده اما چارچوب آن را تغییر نمی دهد. لبنان پس از جنگ - از نظر شکل - کمابیش یک جامعه دموکراتیک باقی می ماند و تناسب فرقه ای هنوز وجود خواهد داشت هر چند نسبت مسلمانان به مسیحیان و مقامات ۵۰-۵۰ افزایش می یابد.

^۱ The National Accord Document for Lebanon

^۲ Rules the Game

رئیس‌جمهور، یک مسیحی مارونی، نخست‌وزیر که اختیار شورای وزیران را نیز در دست خواهد داشت، یک فرد سنی است که بنا به اختیارات شورای وزیران که او رئیس آن است، اجازه دارد تا قوانین فوری را بدون دخالت پارلمان تصویب نماید» (Michael C. Hudson, ۱۹۹۹: ۲۷).

بخش سوم: پیمان طائف

«نظام طایفه‌گرایی در لبنان سبب شده است تعداد و تکثر احزاب در جامعه لبنان شکل گیرد. در نگاه کلی طیف زیادی از احزاب و گروه‌های سیاسی دیده می‌شود که این طیف‌ها با ترور نخست‌وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵ تشدید و سپس به اوج خود رسید، به گونه‌ای که هم‌اکنون در لبنان حدود ۲۰ حزب فعالیت می‌کنند. احزاب سیاسی لبنان از قدیم از نظر مذهبی به سه گروه شیعه، سنی و مسیحی تقسیم می‌شدند که با وجود منازعات و کشمکش‌ها به توافقاتی دست می‌یافتند و اوج آن "پیمان طائف"^۱ بود (۱۹۹۰-۱۹۸۹) که با میانجیگری عربستان و دولت‌های غربی همه آنها [احزاب سیاسی] متعهد شدند از جنگ داخلی بپرهیزند» (مرتضوی و شمس‌الدینی، ۱۴۰۱: ۱۰۶). مناقشات و درگیری‌های داخلی لبنان صرفاً نه بر سر فرقه‌گرایی سیاسی و توزیع سهام قدرت در نظام سیاسی آن کشور بود که این موضوع کم‌وبیش حتی قبل از پیمان طائف نیز پیرامون تقسیم سهام قدرت سیاسی مورد توافق قرار گرفته بود هر چند در ابعاد داخلی گروه‌های سیاسی، این منازعات به طور گسترده در حول محور فرقه‌گرایی و خواسته‌های این فرقه‌ها همچنان می‌چرخید. قبل از پیمان طائف و در دهه ۱۹۶۰ تقسیم قدرت بین مسلمانان و مسیحیان رواج یافته بود؛ موضوعی که در دهه ۱۹۷۰ تکامل یافت. در آغاز

^۱ Treaty of Taif

شکل گیری در گیری های داخلی بین احزاب لبنان، گروه های مسلمان خواهان وجود سیستم انتخاباتی بر اساس رأی تک نفره بودند، اما سرانجام این نزاع ها که به کشته شدن قریب یک صد هزار شهروند لبنانی منجر شد، این پیمان بود که بر اساس اصول زیر برنامه ریزی شده بود.

▪ ایجاد تعادل و وحدت سیاسی لبنان؛

▪ ایجاد تنوع در ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان؛

▪ انتقال قوه مجریه از نظام ریاستی به شورای وزرا به عنوان یک نهاد جمعی؛

▪ برقراری اصل برابری بین مسلمانان و مسیحیان در مجلس و رده های بالای

آن همین طور کابینه، بدون توجه به تحولات جمعیتی آینده؛

علاوه بر موارد بالا، پیمان طائف به دنبال ایجاد یک مجلس سنا بود تا اساس تقسیمات گروه ها و فرقه های مذهبی تشکیل و اداره شود (Bahout, Joseph, ۲۰۱۶: ۱۰). «به دنبال صدور این قطعنامه، حزب الله اعلام کرد: به منظور به اجرا در آمدن قطعنامه ۱۷۰۱ سلاح های خود را از منطقه عرقوب لبنان (مقابل مزارع شعبا) خارج می کند و تمامی پایگاه های نظامی خود را در آن محل برچیده است. فواد سینیوره، نخست وزیر لبنان، متعاقب صدور این قطعنامه اعلام کرد که حزب الله در ارتش لبنان ادغام می شود و افرادی که مایل باشند می توانند در ارتش لبنان خدمت کنند؛ اما حزب الله با این پیشنهاد مخالفت نمود» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۵). این امر، یعنی مخالفت حزب الله با ادغام نیروهایش در ارتش را می توان به منزله عدم موافقت حزب الله با خلع سلاح خود تعبیر نمود، موضوعی که حضور مقتدرانه نظامی این حزب در سال های بعد در لبنان به ویژه در جنوب آنجا، بیانگر عدم موفقیت آمیز بودن صدور و اجرای این قطعنامه

دانست؛ سند الزام آور بین‌المللی که در متن خود با چندین مورد تعارض و تناقض روبرو بود. «شورای امنیت از یک سو در بندهای ۵ و ۸، از احترام کامل هر دو طرف به مرزهای بین‌المللی شناخته شده سخن می‌گوید و از سویی دیگر، در بندهای ۹ و ۱۰ از دبیر کل می‌خواهد که همراه بازیگران بین‌المللی و طرف‌های ذی‌نفع پیشنهادهایی در مورد تعیین مرزهای بین‌المللی ارائه دهند که این خود نوعی تعارض و تناقض است. شورا در هیچ یک از بندهای قطعنامه خود به مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه ارتكابی نمی‌پردازد؛ اما در بندهای ۷ و ۱۰ به موضوع مسئولیت اشاره می‌کند. در بند ۷ مقرر می‌دارد که تمامی طرف‌ها مسئول تضمین عدم ازسرگیری مخاصمات هستند و از آنها می‌خواهد که به انجام این مسئولیت واقف باشند و در بند ۱۰ در چارچوب نیروهای پایدار صلح (یونیفیل) اختیارات مذکور را منافی مسئولیت دولت لبنان در حفظ و حمایت از افراد غیرنظامی در قبال تهدید قریب‌الوقوع به خشونت‌های فیزیکی نمی‌داند، یعنی چنانچه مردم غیرنظامی لبنان مورد تهدید خشونت‌های فیزیکی قریب‌الوقوع شدند، دولت لبنان خود باید اقدامات لازم را برای حمایت از آنان معمول دارد» (ضیایی بیگدلی، ۱۶:۱۳۸۵).

«با این که شورای امنیت در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند تصمیمات گسترده‌ای اتخاذ نموده و اقدامات وسیعی را در چارچوب منشور ملل متحد اتخاذ نماید؛ اما مفاد بند (۱) اجرایی قطعنامه مذکور به معنای شناسایی بی‌چون و چرای موجودیت بین‌المللی حزب‌الله به‌عنوان بازیگر غیردولتی دارای توان اقدام مسلحانه علیه رژیم صهیونیستی (که از نظر شورا به‌عنوان یک دولت تلقی می‌شود) می‌باشد. شناسایی چنین هویتی برای یک جنبش رهایی‌بخش، می‌تواند دارای آثار حقوقی متعدد خواه از نظر حقوق درگیری‌های مسلحانه و

خواه جنبش‌های قانونی مدافع حق تعیین سرنوشت باشد. با این حال یک قرینه متضاد نیز در این قطعنامه وجود دارد که منتهی به خاتمه موجودیت قانونی حزب‌الله و هرگونه گروه مسلح دیگر در لبنان است. بر اساس بند ۸ قطعنامه، لبنان باید در زمینه خلع سلاح گروه‌های مذکور اقدام نماید، این قطعنامه خواستار خاتمه موجودیت حزب‌الله به عنوان یک گروه مقاومت مسلحانه است. این تعارض از طریق توسل به مفاد این قطعنامه، غیرقابل حل است» (ساعد، ۱۳۸۵: ۳۳۴).

اگر چه پس از صدور این قطعنامه و آتش‌بس بین متخاصمان که هر دو طرف درگیر خود را پیروز مخاصمه تلقی می‌نمودند، دول عربی و غربی امید به آن داشتند که نزاع بین رژیم صهیونیستی و لبنان با خلع سلاح حزب‌الله خاتمه می‌یابد و نیروهای نظامی این حزب در ارتش لبنان ادغام شده و خود حزب تبدیل به یک حزب سیاسی می‌گردد که به لحاظ سیاسی و اشراف به مقامات بالای سیاسی بر برنامه‌های ارتش نظارت و کنترل می‌نماید و این گونه تن به برخی ملاحظات سیاسی و حفظ قدرت خود در لبنان می‌دهد؛ ولی حوادث سال‌های بعد که با گسترش قدرت نظامی حزب‌الله همراه گردید و درگیری‌های گاه‌وبی‌گاه فی‌مابین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی را دامن زد، همین‌طور حوادث و اتفاقات بی‌آمد بهار عربی و شرایط موجود در سوریه و سایر عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر؛ عملاً اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ را با اختلال جدی مواجه نمود و ضمن ناکارآمد نمودن مفاد آن، اجرای برخی از موارد جزئی اما مهم آن به خصوص وظایف یونیفیل را نیز تحت شعاع قرارداد.

بخش چهارم: شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و درگیری‌های رژیم صهیونیستی و اعراب

درگیری‌های بین اعراب و رژیم صهیونیستی در طول دوران حیات سازمان ملل و ارکان اصلی آن به‌ویژه شورای امنیت، یکی از جدی‌ترین موضوعاتی بوده که همواره در حوزه بحث و گفتگو، تصمیمات و قواعد نرم و حتی سخت و الزام‌آور^۱ بوده است؛ چالشی که علی‌رغم صدور ده‌ها بیانیه و قطعنامه در مجمع عمومی و شورای امنیت و حتی در پاره‌ای موارد کمیسیون و شورای حقوق بشر، همچنان وجود دارد و برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عنوان "استخوانی لای زخم"^۲ باقی‌مانده است. این موضوع مهم و حیاتی در حقوق بین‌الملل و منازعات سیاسی - بین‌المللی نشانه‌ای است از این که سازمان ملل متحد از چنان قدرت اجرایی برای پایان مخاصمات جدی برخوردار نیست؛ مگر آن که در مواردی مانند جنگ یوگسلاوی سابق، اجماع و حمایت هر پنج عضو دائم یا حداقل عدم مخالفت جدی آنها را برای حل و فصل جدی موضوع به همراه داشته باشد. «شورای [امنیت] برای آن که یک قدرت بزرگ را مجبور کند که طبق منشور عمل نماید، قادر به اقدام شدید نیست، تنها حربه موجود در مورد حل اختلاف این است که به اصول منشور استناد شود و با حمایت افکار عمومی و تبلیغات جهانی به حسن‌نیت طرفین مناقشه توسل گردد» (ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۱۷).

پیرامون وضعیت فعلی بین لبنان و رژیم صهیونیستی یا به عبارتی حزب‌الله و رژیم صهیونیستی نیز سازمان ملل متحد در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به دلیل حمایت‌های جدی حداقل سه عضو دائم شورای امنیت (فرانسه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا)، از رژیم صهیونیستی و

^۱ Soft Law and Hard Law

^۲ Bone of Contention

وضعیت خاص حزب الله که از یک سو به عنوان یکی از تابعان حقوق بین الملل و عضو سازمان ملل متحد شناخته نمی شود و از سویی دیگر به دلیل عضویت در پارلمان لبنان و داشتن برخی مسئولیت های رسمی دولتی از طرف اعضای بلندپایه حزب در دولت و حکومت لبنان همین طور استفاده از صلاحیت و اقتدار حاکمیت دولت در داشتن بانک، مدرسه، بیمارستان و برخی نهادهای شبه دولتی و مهم تر از همه نیروی نظامی مسح و آشکار در آن کشور، جزئی از دولت و حاکمیت لبنان شناخته می شود. بر اساس ماده (۵)، مسئولیت بین المللی دولت: "رفتار شخص یا نهادی که ارگان دولتی در مفهوم ماده (۴) محسوب نمی شود، اما به موجب قانون آن دولت مجاز به اعمال اقتدارات دولتی است به موجب حقوق بین الملل فعل آن دولت محسوب می شود، مشروط به آن که شخص یا نهاد مزبور در قضیه ذی ربط در این سمت عمل کرده باشد". «در چارچوب ماده (۵)، یک نهاد ممکن است موجب مسئولیت دولت شود حتی اگر اعمال اقتدارات دولتی توسط او به صلاحیت خود او یا تصمیم به انجام عمل به خود او واگذار شده باشد و در خصوص اثبات این که آن فعل در واقع تحت کنترل آن دولت انجام شده، ضروری نیست» (کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۷:۵۵). هر چند در قاعده حقوقی فوق الذکر؛ منظور از اعمال اقتدار دولتی می تواند صرفاً فعل متخلفانه ای باشد که از طرف آن شخص یا نهاد انجام شده و نه افعالی که خارج از اعمال اقتدار دولتی از نهاد یا شخص صادر گردد؛ ولیکن این امر که در قطعنامه ۱۷۰۱، شورای امنیت به صراحت حزب الله را مخاطب خود قرار داده است، فعالیت ها و درگیری های نظامی آن قبل از این که به عنوان مسئولیت بین المللی دولت لبنان لحاظ گردد، در حقوق بین الملل به ویژه حقوق بشردوستانه و مخاصمات بین المللی آن حزب را می توان به عنوان گروه "مبارزان غیرمنظم"^۱ نام برد. «مواد

^۱ Irregular Military

(۱۳) اولین و دومین عهدنامه و بند (الف) ماده (۴) سومین عهدنامه ۱۹۴۹ ژنو که مؤید ماده اول الحاقی به عهدنامه چهارم ۱۹۰۷ لاهه است، خصیصه مبارز را به جز اعضای نیروهای مسلح کشورهای متخاصم، برای این گونه افراد نیز به رسمیت می شناسد: اعضای چریکی و گروه های داوطلب که جزو نیروهای مسلح هستند، سایر اعضای چریکی و سایر گروه های داوطلب (بدون وابستگی سازمانی به نیروهای مسلح) که در زمره آنهاست، اعضای جنبش های مقاومت سازمان یافته وابسته به یک طرف مخاصمه که در داخل یا خارج از سرزمین متبوع خود عمل می کنند؛ بنابراین مبارزان غیرمنظم شامل چریک ها، پارتیزان ها، بسیجیان و به طور کلی دسته های داوطلبی هستند که یا در قیام همگانی علیه دشمن شرکت می جویند یا به عنوان اعضای جنبش های مقاومت در برابر دشمن مبارزه می کنند یا به مفهوم عام کلمه، افرادی هستند که در زمره اعضای نیروهای مسلح منظم محسوب نمی شوند، اما تا حدود زیادی حقوق و تکالیف آن افراد را دارا هستند» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). این که در مخاصمه مسلحانه بین رژیم صهیونیستی و لبنان، حزب الله به عنوان گروه مبارزان منظم قرار می گیرد یا غیرمنظم به لحاظ وضعیت عینی، شیوه های درگیری با رژیم صهیونیستی، اهداف نظامی، ماهیت سیاسی حزب الله و مناسبات داخلی آن با دولت لبنان دارای پیچیدگی های سیاسی و حقوقی منحصر به فردی است. اما بر اساس مقررات لاهه و ژنو که در بالا به قواعد آنها اشاره شد، مبارزان غیرمنظم مشروط به داشتن چند ویژگی زیر خصیصه مبارز در حقوق جنگ و یا حقوق بشردوستانه را به دست می آورند و اسرای آنها از وضعیت اسیران جنگی برخوردار می شوند.

شرط داشتن سازمان مشخص؛

شرط وابستگی به یک طرف مخاصمه؛

شرط داشتن فرماندهی مسئول؛

شرط حمل یک علامت ثابت و مشخص؛

شرط حمل آشکار اسلحه؛

شرط رعایت قوانین و عرف های جنگی در حین عملیات؛

در طرح پروتکل شماره (۱) الحاقی به عهدنامه ژنو ۱۹۷۷، شرایط جدیدی جایگزین شرایط قبلی شد که به جز در یک مورد، شرایط جدید قابل انطباق با شرایط قبل بودند. این شرط؛ شرط تمایز داشتن گروه های مبارز غیرمنظم با جمعیت غیرنظامی بود. این موضوع جایگزین شرط دارا بودن علامت مشخصه و حمل آشکار اسلحه مقرر شده در عهدنامه سوم ژنو شده است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۷: ۱۳۷)، جایگزینی این شرط و حضور غالباً نامحسوس اعضای نظامی حزب الله در میان مردم، عاملی گردیده تا رژیم صهیونیستی نهایت سوءاستفاده از این قاعده حقوق بین الملل بشردوستانه را در هدف قرارداد تاسیسات و اماکن غیرنظامی در لبنان و غزه علیه گروه های حماس و حزب الله بنماید. از آنجایی که حزب الله می بایست بر اساس توافق دولت لبنان در پذیرش قطعنامه های ۱۷۰۱ و ۱۵۵۶ از جنوب لبنان و حوزه خط آبی سازمان ملل تا پشت رودخانه لیتانی عقب نشینی کند و اسلحه های خود را به دولت و ارتش لبنان تحویل دهد؛ امری از سال ۲۰۰۶ تاکنون نه تنها محقق نگردیده است، بلکه هم در حوزه نفوذ جغرافیایی و هم سطوح تسلیحاتی، حزب الله افزایش چشمگیری یافته است. این گسترش حزب الله بر خلاف قطعنامه های شورای امنیت و تعهد دولت لبنان، بهانه دیگری دست دولت رژیم صهیونیستی داده تا پس از هفت اکتبر و موشک پراکنی حزب الله، مفاد قطعنامه های

شورای امنیت بالاخص ۱۷۰۱ و ۱۵۵۹ را به شدت نقض نموده و به جنوب لبنان مجدداً حمله زمینی نماید و حتی با به شدت نقض نمودن بسیاری از قواعد این سند الزام آور بین المللی، مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین الملل به جنوب لبنان مجدداً حمله زمینی نماید و حتی با نیروهای حافظ صلح یونینفیل به شکل رودررو درگیری پیدا کند.

بخش پنجم: دکترین ضاحیه

استراتژی نظامی رژیم صهیونیستی برای جنگ نامتقارن به نام حومه جنوبی بیروتی "ضاحیه"^۱ که هدف بمباران های شدید هوایی رژیم صهیونیستی قرار گرفت، نام گذاری شده است. این دکترین که پاسخی از طرف رژیم صهیونیستی در قبال تقابل نظامی پیچیده آن کشور با حزب الله در شمال و حماس در جنوب است، از طرف "سرلشکر گادی آیزنکوت"^۲ رئیس ستاد کل نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵ و "سرهنگ گابریل سیبونی"^۳ که در سال ۲۰۲۰ مدیر اندیشکده مهم نظامی رژیم صهیونیستی بود؛ چنین مطرح گردید که لازم است به خصومت های دشمن فوری، قاطعانه، نامتناسب و دردناک با یک عملیات جنگی سریع و کوبنده برای کوتاه نمودن دوره جنگ با شکست دشمن به نحوی که جبران خسارات مالی برای طرف مقابل بسیار سخت و طولانی باشد؛ پاسخ داد. چنین عملیاتی در سال ۲۰۰۶ در جنوب لبنان و در سال های ۲۰۰۸، ۲۰۲۱ و ۲۰۱۴ در غزه با انهدام اهداف غیرنظامی که رژیم صهیونیستی ادعا داشت تأسیسات و تجهیزات نظامی و حمایت کننده حزب الله و حماس هستند، به کار برده شد. در هر یک از این جنگ ها، گروه های حقوق بشری و سازمان های بین المللی به

^۱ Dahiya

^۲ Major General Gadi Eizenkot

^۳ Colonel Gabriel Siboni

طور گسترده از رژیم صهیونیستی به دلیل استفاده نامتناسب از قدرت خود در مقیاسی ویران کننده، انتقاد نمودند. چرا که امکان تفاوت قائل شدن میان اهداف نظامی و غیرنظامی و عدم آسیب رسانی به غیرنظامیان وجود ندارد. در این خصوص با توجه به ایجاد خسارات بسیار زیاد به اماکن غیرنظامی و حیاتی جامعه به ویژه تأسیسات زیربنایی و استراتژیک غیرنظامی بالاخص مراکز اورژانس و بیمارستان ها و سایر مراکز امدادی، با نقض شدید کنوانسیون ها و قوانین و مقررات بین المللی مخاصمات مسلحانه و حقوق بشر دوستانه، همراه است (Marei, F. G., ۲۰۲۰: ۷۵).

بخش ششم: ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و درگیری رژیم صهیونیستی و لبنان

«در روز هفتم اکتبر ۲۰۲۳، گروه های مبارز فلسطینی به رهبری حماس، حمله غافلگیرانه ای به نام "عملیات طوفان الاقصی" را علیه رژیم صهیونیستی انجام دادند که ابعاد حمله نشانگر آغاز مهم ترین تنش نظامی در منطقه از زمان "جنگ یوم کیپور"^۲ در ۵۰ سال پیش تا به امروز بود. این حمله با رگبار راکت هایی همراه شد که جنوب رژیم صهیونیستی را نشانه گرفتند و هدف از آن مطابق با اعلامیه حماس، پاسخ به هتک حرمت مسجد الاقصی و همچنین شهرک های رژیم صهیونیستی در کرانه باختری و درگیری های شهرک نشینان آن منطقه، محاصره نوار غزه و وضعیت اسفناک فلسطینیان بوده است. در پاسخ؛ رژیم صهیونیستی وضعیت جنگی اعلام کرد و عملیات متقابلی را با نام "عملیات شمشیرهای آهنین"^۳ باهدف نابودی حماس، آزادی گروگان ها و کنترل نوار غزه شروع کرد» (حاجی اسماعیلی، ۱۴۰۳: ۳۲۳). ارتش رژیم

^۱ Operation Al – Aqsa Flood

^۲ Yom Kippur War

^۳ Operation Swords of Iron

صهیونیستی از اوایل اکتبر ۲۰۲۴ عملیات زمینی را به منظور پاک سازی جنوب لبنان از تهدیدات حزب الله که در حمایت از عملیات طوفان الاقصی از همان ابتدای اکتبر ۲۰۲۳ با پرتاب موشک و راکت آغاز شده بود، باهدف قراردادن قابلیت های نظامی و انهدام زیرساخت های حزب الله در سراسر جنوب لبنان، شروع نمود. این ارتش به ویژه بر هدف قراردادن رهبران و فرماندهان حزب الله، تخریب و ازبین بردن توان نظامی این حزب به خصوص نیروهای ویژه عملیات رضوان در طول هجوم زمینی، تمرکز کرده است. هدف اعلامی رژیم صهیونیستی از این تهاجم که در مغایرت با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت بود، ازبین بردن تهدید زمینی برای بازگرداندن امنیت غیرنظامیان آواره شدن از شمال آنجا عنوان شده است. آنچه که این تهاجم زمینی رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان را به لحاظ حقوق بین الملل مورد توجه قرار داده است، مفاد مندرج به خصوص در دو قطعنامه ۱۵۵۹ و ۱۷۰۱ شورای امنیت و حضور نیروهای یونیفیل در منطقه ای است که مورد هجوم هوایی و زمینی قرار گرفته است. «نیروهای رژیم صهیونیستی از زمان آغاز تهاجم زمینی و از اواخر سپتامبر ۲۰۲۴، بیش از ۱۲ حمله هدفمند به کارکنان و پایگاه های [یونیفیل] انجام داده اند. در یک حمله، یونیفیل تأیید کرد که بلندوزرهای رژیم صهیونیستی عمداً یک برج دیده بانی و حصار محیطی یک موقعیت سازمان ملل [نیروهای یونیفیل] را در روستای مروجین تخریب کرده اند. گزارش محرمانه یونیفیل که توسط فای نشنال تایمز فاش شده حادثه دیگری را توصیف می کند که در آن ارتش رژیم صهیونیستی به زور وارد یک پایگاه مشخص شده سازمان ملل شده و در این جریان مظنون به استفاده از "مواد شیمیایی آتش زافسفر سفید"^۱ و مجروح نمودن ۱۵ نیروی حافظ صلح اندونزیایی یونیفیل شده اند» (Trithart, A., ۲۰۲۳:para۶).

^۱ The Incendiary Chemical White Phosphorus

پس از حوادث هفتم اکتبر، سیاست و اهداف جنگی دولت رژیم صهیونیستی "کاهش تنش از طریق تشدید تنش"^۱ است. آنها می‌خواهند تا در سریع‌ترین زمان ممکن حدود ۶۰ هزار نفری را که به دلیل موشک‌پراکنی‌های حزب‌الله ناچار شده‌اند شمال رژیم صهیونیستی را ترک کنند، بعد از ایجاد امنیت به آنجا بازگردانند. نحوهٔ هجوم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان به‌خصوص ایجاد چالش‌های جدی ارتش رژیم صهیونیستی با نیروهای حافظ صلح یونیسف نشان داده است که برای رژیم صهیونیستی قبل از هر چیز از بین بردن قابلیت‌های نظامی حزب‌الله و عقب‌راندن طولانی‌مدت آنها از جنوب لبنان است که غالب جمعیت شیعه و طرف‌داران حزب‌الله در آن منطقه قرار دارند. دسترسی به این اهداف آن‌قدر برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت است که رویارویی با شورای امنیت، تخطی از حقوق بین‌الملل و یا نادیده گرفتن برخی نظرات متحد اصلی و استراتژیکش ایالات متحده را پیرامون عدم ورود به لبنان یا کاهش سطح درگیری‌ها با حزب‌الله را می‌پذیرد. اما باید به این نکته توجه داشت، حتی باهدف قرارداد رهنبر اصلی این حزب - سید حسن نصرالله - و جانشین وی و کشتن فرماندهان عالی‌رتبهٔ حزب‌الله و با عنایت به پیروزی‌های اولیه نظامی رژیم صهیونیستی در خاک لبنان، مقاومت این گروه نظامی به‌سادگی شکسته نخواهد شد (Sascha-Dominik, B., ۲۰۲۴:para۴) و نابودی همیشگی آن در موقعیت فعلی میسر نمی‌گردد، پس از حوادث و درگیری‌های سال ۲۰۰۶ حزب‌الله و ایران ثابت کرده‌اند که این گروه می‌تواند از زیر خاکستر جنگ دوباره با قدرت بیشتری برخیزد، مگر این که وضعیت سیاسی - نظامی در لبنان به شکلی بنیادین متحول گردد. در بحبوحهٔ این درگیری‌ها و استفادهٔ مجدد رژیم صهیونیستی از دکترین ضاحیه در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ علیه حماس و حزب‌الله می‌توان چنین پنداشت که انگیزهٔ اصلی این

^۱ De - Escalation Through Escalation

دکترین؛ از بین بردن دشمنان رژیم صهیونیستی از طریق نیروی نظامی عظیم است. پذیرش چنین امری استفاده از همه ابزارهای خشونت را به همراه دارد و به ضرورت رعایت قواعد حقوق بشردوستانه در جنگ‌ها که تبعیض گذاشتن بین نیروهای نظامی و غیرنظامی را در پی دارد، هیچ حساسیتی ندارد. چنین استنباطی از هجوم نظامی با شیوه مجازات دسته‌جمعی رژیم صهیونیستی همخوانی دارد. با در نظر گرفتن چنین استنباط واقعی از دکترین نظامی رژیم صهیونیستی و در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در غزه لبنان پس از هفتم اکتبر؛ همین‌طور انتخاب مجدد ترامپ در انتخاب ریاست جمهوری ایالات متحده و سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی او در روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، می‌شود پیش‌بینی نمود که همچنان عملیات نامتوازن و نامتناسب رژیم صهیونیستی که نسبت به تبعیض بین افراد نظامی و غیرنظامی حساس نیست، دارای پتانسیل تبدیل به خشونت‌های بیشتری از طرف رژیم صهیونیستی خواهد بود. دکترین ضاحیه اجرای خشونت علیه مناطقی که رژیم صهیونیستی احساس ناامنی بیشتری به آن نقاط دارد را تقویت می‌کند، اگر چه میزان خشونت‌های آتی به متقاعد کردن افکار عمومی دنیا یا بازیگران برجسته سیاست‌های امنیتی، نظامی و اقتصادی بین‌المللی بستگی دارد. انباشت چنین تجربیاتی می‌تواند برای رژیم صهیونیستی به قوت خود باقی بماند و باعث استفاده دیگر کشورها از این دکترین نظامی گردد؛ مگر آن که نگرش سازمان‌های درگیر و دشمن با رژیم صهیونیستی بالاخص حماس و حزب‌الله تغییرات بنیادین نماید، زیرا این دکترین نمی‌تواند سبب از بین رفتن کامل این دشمنی گردد، اما می‌تواند همیشه

توجیه‌کننده خشونت‌های طرفین درگیری باشد. (Zafer B., ۲۰۲۴:۴۰۹)

نتیجه گیری

در خصوص مخاصمات مسلحانه با لبنان و توجه به این امر که از سال ۱۹۸۲ به بعد با شکل گیری حزب الله در لبنان وضعیت درگیری ارتش رژیم صهیونیستی با لبنان نه بر اثر بروز مناقشات پناهندگان و سازمان های غیر رسمی شکل گرفته درون لبنان با رژیم صهیونیستی بلکه به دلیل مناقشه و درگیری رژیم صهیونیستی با یک سازمان رسمی و با اسم و نشانه منحصر به فرد در لبنان بوده که چنین امری همواره به لحاظ حقوق بین الملل و مسئولیت بین المللی دولت ها؛ وضعیت و اوضاع و احوال قضیه را پیچیده و مشکل نموده است. از یک سو حزب الله به عنوان یک گروه شبه نظامی فاقد صلاحیت ارتش یا ارکان نظامی بوده و زیرمجموعه نیروهای مسلح لبنان شناخته نمی شود و به لحاظ بین المللی نیز چون نمی تواند به تحت لوای سازمان آزادی بخش فعالیت نماید، غیرقانونی تلقی می شود و از سوی دیگر همین گروه به عنوان یک حزب رسمی و شناسنامه دار در لبنان امکان فعالیت سیاسی داشته و نماینده هایی در پارلمان لبنان و سایر نهادهای رسمی دولتی دارد و در این وضعیت یک حزب رسمی لبنانی شناخته می شود. این دوگانگی سبب گردیده تا موضوع مناقشات این حزب با رژیم صهیونیستی به خصوص درگیری های نظامی فی مابین آنها، هم به دولت لبنان تسری پیدا کند و هم به لحاظ نظامی از مسئولیت آن دولت در قبال رژیم صهیونیستی منفک تلقی گردد. از جهتی دیگر، شرایط خاص موجود در لبنان و ناتوانی دولت و نیروهای مسلح رسمی آن کشور در تحت کنترل قراردادن گروه های شبه نظامی تحت سیطره قانون آن کشور، باعث شده تا جامعه بین المللی ناگزیر باشد از نیروهای پاسدار صلح استفاده نماید، نیروهایی که با توجه به وجود یک ارتش رسمی و مسلح در لبنان ناگزیر باید در تعامل با آن اقدام کنند و ارتش نیز به دلیل قدرت نظامی و نفوذ حزب الله در رأس هرم قدرت سیاسی آنجا، نتواند به طور مستقل

عمل نماید. رژیم صهیونیستی نیز با درک این وضعیت، برتری و نظم نظامی بسیار بیشتر نسبت به ارتش لبنان و تدوین دکترین نظامی خشنی تحت عنوان دکترین ضاحیه تنها راه حل ماجرا را نه تن دادن به قوانین و میانجیگیری بین المللی بلکه ویرانی مطلق اهداف نظامی و غیر نظامی طرف مقابل می داند و باعث ایجاد فجایع و گاهی خشونت های بی دلیل علیه غیر نظامیان در حد عدول از قوانین بشردوستانه و دست یازیدن به جنایت جنگی می گردد که به دلیل حمایت های سفت و سخت اکثریت اعضای دائم شورای امنیت و وتوی بسیاری از قطعنامه ها، خود را خارج از اعمال مقررات سخت گیرانه بین المللی تصور می کند. در چنین شرایطی جامعه بین المللی شاهد دو قطعنامه مؤثر از شورای امنیت بوده است، قطعنامه های ۱۵۵۹ مصوب سال ۲۰۰۴ و ۱۷۰۱ مصوب سال ۲۰۰۶، که ضمن حمایت از تمامیت اراضی لبنان به عنوان یک کشور مستقل، با تعیین یک منطقه امن بین لبنان و رژیم صهیونیستی، همین طور تعریف یک نیروی پاسدار صلح، خواهان برقراری یک وضعیت نظامی واحد در لبنان شده و تقاضای خلع سلاح همه نیروهای مسلح خارج از چارچوب رسمی ارتش آن کشور را داشته است. این خواسته ها هم به لحاظ حقوقی در سطح بین المللی و بالاخص منشور ملل متحد سنجیده و قابل دفاع است و هم به لحاظ عرفی و سوابق تاریخی. اما چون حزب الله علاوه بر این که در قامت یک حزب رسمی در لبنان عمل می نماید در حوزه صلاحیت نظامی بر اساس قانون اساسی لبنان غیر قانونی مسلح شده و بدون در نظر گرفتن قوانین در لبنان همین طور داشتن دستور از مقامات رسمی سیاسی، به مانند یک ارگان نظامی عمل می نماید در بسیاری مواقع دولت لبنان را به لحاظ مسئولیت بین المللی دچار مشکل می نماید. دلیل اصلی همه این مشکلات در لبنان نیز وجود اختلالات عمده سیاسی در تعیین رؤسا و مقامات بلند پایه و اصلی دولت در لبنان به دلیل کارشکنی احزاب سیاسی؛ علی رغم توافقنامه طائف است. به عبارتی وضعیت سیاسی در لبنان

چنان بهم ریخته است که امکان تعریف یک سیاست واحد در روابط بین المللی و ایجاد نظم و انسجام در داخل مملکت خود را ندارد و آسیب های اقتصادی چنین اختلالات سیاسی نیز فشار مضاعفی را بر جامعه لبنان وارد نموده که بازیگران منطقه ای اعم از دولت های خاورمیانه مانند عربستان، ایران و ترکیه را از یک سو و دول غربی به ویژه فرانسه، انگلستان و آمریکا را از سویی دیگر وارد معرکه نموده تا هر یک به فراخور خواسته های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در دولت لبنان و تصمیمات و اعمال سیاسی آن دخالت و اعمال نفوذ نمایند. حوادث و اتفاقات به وقوع پیوسته از هفتم اکتبر تا به امروز به خصوص شدت ویرانی های به جامانده از هجوم رژیم صهیونیستی به غزه، کشف تونل های خاص و گسترده در زیر این شهر، حمله نظامیان و یگان های سری و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به مراکز امدادی و بیمارستانی همین طور شدت و وسعت ترورهای هدفمند اعضای حزب الله و حماس در خاک کشورهای ثالث از جمله در ایران توسط رژیم صهیونیستی، تغییر بنیادین اوضاع و احوال در سوریه و در نهایت آنچه را که از هجوم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و بمباران و انهدام ساختمان های غیرنظامی در آنجا شاهد هستیم. تمام دنیا را به این نتیجه واحد رساند که به منظور عدم گسترش این جنگ به سایر نقاط خاورمیانه که می تواند اسباب بی ثباتی شدید اقتصادی را برای تمام دنیا فراهم آورد؛ لازم است تلاش های بین المللی مضاعفی برای اجرای آتش بس به منظور توقف خشونت ها و رسیدن به یک وضعیت سفید جنگی توأم با پایان دائمی مخاصمات مسلحانه بین این دو کشور، به کار بسته شود. از آنجایی که مذاکره و تشکیل کنفرانس و جلسات سیاسی برای بررسی همه جزئیات موجود در روابط خصمانه این دو کشور می تواند سال های متمادی استمرار داشته باشد و یا حداقل نتواند در زمانی کوتاه به این غائله به شکل مسالمت آمیز پایان دهد؛ بهترین اقدام می تواند، اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ باشد که در آن ضمن تأکید برای اجرای

سایر توافقات گذشته در خصوص این درگیری‌ها به‌ویژه قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر ذی‌حقی لبنان پیرامون اعمال صلاحیت سرزمینی خود و احترام به تمامیت اراضی آن کشور نیز اصرار دارد. تنها موضوعی که می‌تواند اسباب زحمت در اجرای این قطعنامه گردد، تن‌ندادن مجدد حزب‌الله به خلع سلاح است. اگرچه مسلح شدن حزب‌الله ممکن است با ملاحظاتی نقض قطعنامه ۱۷۰۱ قلمداد گردد؛ اما رفتارهای مستمر، متنوع و تحریک‌کننده ناقض حقوق بین‌الملل رژیم صهیونیستی می‌تواند چنین رفتارهایی را از سوی حزب‌الله توجیه کند. همان موضوعی که بیشترین عامل در عدم اجرای اصولی این قطعنامه از سال ۲۰۰۶ تاکنون شناخته می‌شود. حزب‌الله می‌تواند علی‌رغم شروط موجود در توافقنامه طائف با درک واقعیت‌های سیاسی موجود در منطقه به ویژه وضعیت اخیر در سوریه، هم در ارتش و هم در سایر سطوح سیاسی آن کشور چنان نفوذ نماید که بدون نیاز به نیروهای مسلح، مانند همه احزاب غالب در دیگر کشورهای دموکراتیک، اهداف و نیات سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در قالب قوانین و برنامه‌های اجرایی دولت، به منصه ظهور برساند. قطعنامه ۱۷۰۱ که موجب آتش‌بس در سال ۲۰۰۶ شد از چنان نگارش یافته و تدوین و تصویب شده بود که هر دو طرف درگیری حتی حزب‌الله و اصلی‌ترین متحدش جمهوری اسلامی ایران، پذیرش آن و آتش‌بس را موجب پیروزی خود محسوب می‌نمودند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

▪ کتاب ها

- (۱) ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۰). سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین الملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- (۲) ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۷). حقوق جنگ، حقوق بین الملل مخصصات مسلحانه (ج ۶)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۳) کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد (۱۳۹۷). مسئولیت بین المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل. ترجمه: علیرضا ابراهیم گل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

▪ مقالات

- (۴) حاجی اسماعیلی، میلاد (۱۴۰۳). «شناسایی جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۲۳ رژیم صهیونیستی - حماس تحت چارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، (۱) ۱۶، صص ۳۱۹-۳۵۴.
- (۵) ساعد، نادر. (۱۳۸۵). «قطعه نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در خصوص سی و سه روز جنگ حزب الله و رژیم صهیونیستی از منظر حقوق بین الملل». پژوهش های حقوقی، (۱۰) ۵، صص ۳۳۱-۳۵۳.

۶) ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵). «بررسی و نقد قطعنامه ۱۷۰۱ (اوت ۲۰۰۶ شورای امنیت) در مورد جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان از منظر حقوق بین الملل». پژوهش حقوق عمومی، ۸(۱۸)، ۷-۱۹.

۷) مرتضوی، سید خدا یار و شمس الدینی، سعید (۱۴۰۱). «تأملی جامعه‌شناختی در مقایسه نظام‌های سیاسی لبنان و عراق از منظر دموکراسی توافقی»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۱۱)، صص ۹۳-۱۱۹.

English Reference

▪ Books:

- ۱) [Handbook]. (۱۹۳۸). *Bulletin of the American Library Association*, ۳۲(۱۲), H۵-H۴۴۲.
- ۲) Robert, U. N., Kate, F., Julia, M., (۲۰۲۱). *United Nations Interim Force in Lebanon (UNIFIL)*, Georgetown Institute for Women, Peace and Security, Washington D.C.

▪ Articles:

- ۳) Asmar, A (oct. ۲, ۲۰۲۴). "Any Israeli Invasion of Lebanon Violates UN Resolution ۱۷۰۱: UNIFIL". *Anadolu Agency News (AA)*.. Accessed at Nov. ۴, ۲۰۲۴ on: <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/any-israeli-invasion--violates-۱۷۰۱-nifil/۳۳۴۷۶۳۳>

- ۴) Britannica, T. Editors of *Encyclopedia* (۲۰۲۴, October ۳۰). ۲۰۰۶
Lebanon War. Encyclopedia Britannica.
<https://www.britannica.com/event/۲۰۰۶-Lebanon-War>
- ۵) Dan, N & Eyal, L (۲۰۲۳). “Was the ۱۹۸۲ Lebanon War a Deviation from Israel Security Doctrine?”, *The Journal of the Middel East and Africa*, ۱۴(۲), Pp: ۲۱۹-۲۴۴. P. ۲۲۴. DOI:
۱۰.۱۰۸۰/۲۱۵۲۰۸۴۴.۲۰۲۳.۲۱۷۱۶۵۲
- ۶) Hurwitz, D. R. (۲۰۰۸). *Universal jurisdiction and the dilemmas of international criminal justice: The Sabra and Shatila case in Belgium. SSRN Electronic Journal*. Pp: ۲۶۷– ۳۱۴. P. ۲۲۴.
Accessed at ۳۱ Oct. ۲۰۲۴ on:
https://papers.ssrn.com/sol۳/Delivery.cfm/SSRN_ID۱۳۱۴۹۴۰_code۶۲۴۱۶۸.pdf?abstractid=۱۳۱۴۹۴۰&mirid=۱
- ۷) Kelly, C., Andie, P., Alexandra, B., Katherine, W., Ria, R., and Nicholas, C. (۲۰۲۴). “Iran Update, November ۱۰, ۲۰۲۴”, *Institute for the Study of War*, Nov ۱۰ - ISW Press. Accessed at Nov. ۱۱, ۲۰۲۴ on: <https://www.understandingwar.org/backgrounder/iran-update-november-۱۰-۲۰۲۴>
- ۸) Marei, F. G. (۲۰۲۰). “Dahiya Doctrine”. In J. K. Zartman (Ed.) , *Conflict in the Modern Middle East: An Encyclopedia of Civil War, Revolutions, Regime Change*. Pp: ۷۵-۷۶, P. ۷۵. ABC-CLIO.

- ۹) Michael C. Hudson (۱۹۹۹). "Lebanon After Ta'if: Another Reform Opportunity Lost?", *Arab Studies Quarterly*, ۲۱(۱), Pp: ۲۷-۴۰, P. ۲۷
- ۱۰) Myers, Z., & Dorn, W. (۲۰۲۲). "UN Peacekeeping Missions in the Middle East: A Twenty-First Century Review". *International*
<https://doi.org/10.1080/13533312.2022.2053287>
- ۱۱) Perry, T & McDowall, A. (۲۰۲۴), "Israel – Lebanon Border Warfare: Wath Is the History?", *Reuters News Agency*, Accessed at Oct. ۱, ۲۰۲۴ on: <https://www.reuters.com/world/middle-east/long-history-warfare-israel-lebanon-border-2024-06-07/>
- ۱۲) Sascha-Dominik, B. (۲۰۲۴). "The Hezbollah-Israel War of ۲۰۲۴: Escalation as De-escalation?", *Australian Institute of International Affairs*. Accessed at Nov. ۱۱, ۲۰۲۴ on:
<https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/the-hezbollah-israel-war-of-2024-escalation-as-de-escalation/>
- ۱۳) Trithart, A., (October ۳۰, ۲۰۲۴). "What Is Behind Israel's Deliberate Attacks on UN Peacekeepers in Lebanon? An Interview with Karim Makdisi", *The International Peace Institute (IPI Global Observatory)*. Accessed at Nov. ۱۰, ۲۰۲۴ on:
<https://theglobalobservatory.org/2024/10/what-is-behind-israels-deliberate-attacks-on-un-peacekeepers-in-lebanon-interview-with-karim-makdisi/>

- ۱۴) Zafer B., (۲۰۱۸). "The Analysis of Dahiya Doctrine in The Context of Israel's Further Security Claim", *Journal of Mehmet Akif University Economics and Administration Sciences Faculty*, ۵(۲), Pp: ۳۹۷– ۴۱۲, P. ۴۰۹
- ۱۵) Zamani, S. G. (۲۰۰۴). "Reflections on UN Security Council Resolution ۱۵۵۹ on Lebanese Sovereignty and Withdrawal of Foreign ". *Journal of Legal Research*, ۲(۵), Pp: ۲۸۹- ۲۹۸, P. ۲۹۳.
https://jlr.sdil.ac.ir/article_۴۴۷۳۰_ad۹e۵۹۸f۳۷c7f۸۱b۳۱۲db۵۶c۹fa۷b۷۷۲.pdf?lang=en
- **Documents:**
- ۱۶) A Research Paper OGI-۰۹۲۳-۸۶ (۱۹۸۶). "Southern Lebanon: A Geographic Perspective on the Israel Security Zone", Sanitized Copy Approved for Release ۲۰۱۱/۰۲/۰۳, CIA. Accessed at Oct. ۲, ۲۰۲۴ on: <https://www.cia.gov/readingroom/docs/CIA-RDP۸۷T۰۱۱۲۷R۰۰۰۳۰۰۲۴۰۰۴-۵.pdf>
- ۱۷) Resolution ۱۵۵۹, The situation in the Middle East (۲۰۰۴). UNSCR (Search Engine for the United Nations Security Council Resolutions). Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on: <http://unscr.com/en/resolutions/۱۵۵۹>
- ۱۸) Resolution ۱۶۵۵, The situation in the Middle East (۲۰۰۶). UNSCR (Search Engine for the United Nations Security Council

Resolutions). Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:

<http://unscr.com/en/resolutions/۱۶۵۵>

۱۹) Resolution ۱۶۸۰, *The situation in the Middle East* (۲۰۰۶). UNSCR

(Search Engine for the United Nations Security Council

Resolutions). Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:

<http://unscr.com/en/resolutions/۱۶۸۰>

۲۰) Resolution ۱۶۹۷, *The situation in the Middle East* (۲۰۰۶). UNSCR

(Search Engine for the United Nations Security Council

Resolutions). Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:

<http://unscr.com/en/resolutions/۱۶۹۷>

۲۱) Resolution ۵۲۰, *Israel – Lebanon* (۱۹۸۲). UNSCR *(Search Engine*

for the United Nations Security Council Resolutions). Accessed at

Nov. ۶, ۲۰۲۴ on: <http://unscr.com/en/resolutions/۵۲۰>

۲۲) UN Security Council (۱۹۷۸). “Resolution ۴۲۵, Adopted by

Security Council at Its ۲۰۷۴th Meeting on ۱۹ March”, *United*

Nations Digital Library, P.۵. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:

<https://digitallibrary.un.org/record/۷۱۶۲۲?ln=en&v=pdf>

۲۳) UN Security Council (۲۰۰۶). “Resolution ۱۵۵۹, Adopted by

Security Council at Its ۵۰۲۸ Meeting on ۲ Sep.”, *United Nations*

Digital Library, P.۳. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:

<https://digitallibrary.un.org/record/۵۲۹۴۲۱?ln=en&v=pdf>

۲۴) UN Security Council (۲۰۰۶). “Resolution ۱۶۵۵, Adopted by Security Council at Its ۵۳۶۲ Meeting on ۳۱ Jun.”, *United Nations Digital Library, P.۲. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:*

<https://digitallibrary.un.org/record/۵۶۶۱۹۳?ln=en>

۲۵) UN Security Council (۲۰۰۶). “Resolution ۱۶۸۰, Adopted by Security Council at Its ۵۴۴۰ Meeting on ۱۷ May.”, *United Nations Digital Library, P.۲. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:*

<https://digitallibrary.un.org/record/۵۷۵۲۸۰?ln=en&v=pdf>

۲۶) UN Security Council (۲۰۰۶). “Resolution ۱۶۹۷, Adopted by Security Council at Its ۵۵۰۱ Meeting on ۳۱ July.”, *United Nations Digital Library, P.۳. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on:*

<https://digitallibrary.un.org/record/۵۸۰۱۲۷?ln=en&v=pdf>

۲۷) United Nations Peacekeeping (Nov. ۲, ۲۰۲۴). “UNIFIL Fact Sheet: United Nations Interim Force in Lebanon”. Accessed at Nov. ۶, ۲۰۲۴ on: <https://peacekeeping.un.org/en/mission/unifil>